



کلام رهبر



حساس و لطیف بودن روح دانشجو شمشیر دو لب است

من جوانی را در یکی از کشورهای اسلامی دیدم که نصف سرش را تراشیده بود یا آن زمان‌های قبل از انقلاب، معمول بود که پوستین را چیه می‌پوشیدند- پوستین را معمولاً باید ببوشند برای گرم شدن- برای اینکه یک نوع حرکتی کرده باشند، با این لباس‌های «لی» را سنگ پا می‌زدند، برای اینکه یک خرده نخ‌نما شود و ببوشند. اینها غالباً در همین محیط‌های دانشگاهی و همین جوانان دانشجو بودند. البته در محیط‌های غیر دانشجویی هم بودند، نه اینکه نبودند. رژیم پهلوی -رژیم طاغوت- اصرار داشت که محیط دانشگاه را لوده کند؛ برای اینکه در آنجا، تفکرات صحیح پا نگردد. یا گرایش‌های چپ در دانشگاه رواج داشت. البته از آن طرف گرایش‌های اسلامی هم رواج داشت. حساس و قابل اشتعال و زودپذیر بودن و نرم و لطیف بودن روح و دل جوان، مثل یک شمشیر دو لب است. هم تفکرات صحیح می‌توانند این فرصت را مورد بهره‌برداری قرار دهند؛ وارد دانشگاه شوند و آن را به یک بهشت برین تبدیل کنند؛ هم تفکرات و روش‌های غلط می‌توانند وارد دانشگاه شوند. این یک نقطه ضعف است، یعنی نقطه‌ای است که باید در معاشرت و در برخورد دانشجویی با آن توجه داشت. دانشجو جوان و آزاد فکر است. به‌طور طبیعی حساس و احساساتی‌است. ممکن است تحت تأثیر هر حرف پر هیجان یا حرف خوش ظاهری قرار گیرد. باید به این توجه داشته باشید. این یک نقطه ضعف است.

آذر ۱۳۷۵

تربوین دانشجویی

برخی جشن‌های دانشگاه به پارتی شبانه شباهت دارد

■ **سینا بلالی دِ هکر دی**

با گذشت حدود دو سال و نیم از دولت تدبیر و امید و تغییر رؤسای دانشگاه‌ها شاهد اتفاقات و رخدادهایی در سطح دانشگاه‌های کشور بودیم. دانشگاه یزد جزو یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین دانشگاه‌های کشور محسوب می‌شود اما دانشگاه یزد نیز از این قاعده مستثنی نیست. مسأله‌های آموزشی، فرهنگی دچار تغییرات گسترده‌ای شده است که این امر از ابتدای انتصاب ریاست جدید دانشگاه جناب آقای دکتر اولیا وصحبت ایشان مبنی بر قرار گرفتن در ۲۰ دانشگاه برتر در حوزه‌های ذکر شده به عنوان هدف به چشم می‌خورد. پس از این هدفگذاری اقداماتی انجام شد که برخی از این اقدامات در بعضی موارد نه تنها همخوانی نداشته بلکه با مسئله فوق در تضاد است. در حوزه مسائل صنفی شاهد این موضوع هستیم که هزینه‌های خوابگاهی بدون آنکه امکاناتی به خوابگاه‌های دانشگاه افزوده شود با تعمیرات اساسی رخ دهد افزایش پیدا کرده است، از طرفی شورای صنفی هم که اصلی‌ترین مرجع پیگیری مسائل صنفی دانشگاه است منحل شده و دانشگاه علت آن را فزاع التحصیل شدن اعضا می‌داند و تاکنون انتخاباتی نیز بر گزار نکرده است. خوابگاه‌های متأهلی هم که زمانی باعث دلگرمی دانشجوین متأهل بود در حال حاضر به یک آفسانسه تبدیل شده که در زمان‌های دور دست وجود داشته‌اند.

یکی از مسائلی که می‌تواند یک دانشگاه را رشد بدهد و رشد را در حد شععار باقی نگذارد کتابخانه منابع مطالعاتی دانشگاه است. متأسفانه کتابخانه دانشگاه چندان به روز نیست و دانشجوین برخی رشته‌ها از این موضوع بسیار اسیب می‌بینند. اگر واقعاً مدیریت دانشگاه قصد دارد دانشگاه را در جمع دانشگاه‌های برتر کشور قرار دهد باید به این موضوع توجه ویژه کند، بالاخره بخش زیادی از تحقیقات و پژوهش‌های دانشگاهیان از دل همین کتابخانه و ابزارهای پژوهشی آن خواهد بود. در حوزه مسائل آموزشی هم که می‌تواند نقش بسیار مهمی در رشد دانشگاه ایفا کند، ضعف‌هایی وجود دارد. متأسفانه برخی از اساتید دانشگاه دانشجوین را به جزوه گفتن عادت داده‌اند که وجود چنین مسئله‌ای در دانشگاه باعث خواهد شد که روح پژوهش، تحقیق و فکر کردن از بین برود از طرفی برخی از اساتید به بهانه تکنیک‌های جدید درس دادن فقط از پاورپوینت استفاده می‌کنند و هیچ ابزار دیگری ندارند در حالی که چنین روش‌هایی نیز به شدت به دانشجویان آسیب وارد می‌کنند و باید برای رشد آموزشی دانشگاه فکر اساسی شود. در بحث فرهنگی مسائل مختلفی در دانشگاه اتفاق می‌افتد که به چهره دانشگاه یزد آسیب می‌زند به عنوان مثال برخی از جشن‌های دانشگاه به خصوص جشن‌های معارف جدیدالورودها به جای جشن به پارتی شبانه شباهت دارد یا مراسم صفری شورون که دور از شان دانشجو بود و کلیپ آن نیز در کل کشور پخش شد. ما همچنان امیدواریم که با پیهود شرایط، دانشگاه یزد بتواند در جمع دانشگاه‌های برتر کشور حضور پیدا کند.

■ **مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه یزد**

✎ **گفت‌وگو**

علی مرادخانی

دکتر علیرضا صدرا، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در گفت‌وگو با «جوان»:

خطر نفوذ پابرجاست تا وقتی مترجم علوم دیگران هستیم



وقتی که سخن از پروژه نفوذ در دانشگاه‌ها می‌شود، طبیعتاً باید در رابطه با جزئیات آن اعم از راه و رسم نفوذ در بدنه دانشگاهیان هم‌چنین کسم و کیف این موضوع دقیق‌تر مطالعه کنیم. شاید بررسی مصداقی و تاریخی این موارد بتواند به درک بهتری از این مفهوم کمک کند. به این بهانه هم‌کلام شدیم با دکتر علیرضا صدرا، ا عضو هیئت علمی دانشگاه تهران؛ گفت‌وگویی جامع درباره مفهوم نفوذ، ابعاد آن و راه و رسم مقابله با آن...

■ ■ ■

بد نیست در ابتدای بحث به این نکته بپردازیم که اساساً چه اتفاقی افتاد که رهبری معظم در رابطه با نفوذ در دانشگاه‌ها احساس خطر کرده و نسبت بدان هشدار دادند؟

اولین نکته این است که به عقیده من کشور ما در طول تاریخ معاصر همواره بیش از آن که در آستانه خطراتی مانند استعمار و سلطه باشد، از راه نفوذ در خطر است. چرا که هیچگاه خود را توان ورود کامل به کشور را نداشته و همواره در تلاش بوده که با مهره‌چینی و راه‌های غیرمستقیم راه را برای تسلط به کشور مهیا کند. فرضاً در زمان پهلوی این نفوذ به مهره‌چینی شخص اول مملکت می‌انجامد و از طریق نصب شخص شاه پروژه نفوذ را پیش می‌برند.

اکنون نیز به نظر نمی‌رسد که اتفاق جدیدی افتاده باشد. اساساً دانشگاه مقوله‌ای نیست که یک شبه در آن اتفاق خاصی بیفتد. چرا که دانشگاه‌ها و اساتید و سیستم دانشگاهی ما ثابت است و نمی‌توان شاهد تغییر مقطعی و زودگذر در این زمینه باشیم.

اما نکته مهمی وجود دارد ن این‌همه که ما باید به گوش باشیم که در این مقطع زمانی که نزدیک انتخابات هستیم، احزاب و جناح‌های مختلف کشور مقوله نفوذ را مصداقه به مطلوب کرده و با تنزل و تقلیل سطح آن، به فکر منافع حزبی خود باشند. گناه چیهه رقیب آنها تکمیل‌کننده پروژه نفوذ و خود آنها نیز دشمن این مفهوم هستند! باید آگاه باشیم که خطر نفوذ فراتر از مباحثات زودگذر جناحی است و خطر آن می‌تواند نه تنها به کشور ایران بلکه به نظام جمهوری اسلامی و تفکر انقلابی ما که اکنون از مرزهای این کشور نیز فراتر رفته است برسد. حساسیت این موضوع بسیار بیش از جناح‌ها و ابزاری برای رقابت حزبی است. ما این پیش‌فرض باید بگوییم که دانشگاه جزو مهم‌ترین مراکز یک جامعه است. به آن جهت که مرکز تبادل علم و اندیشه است و همواره در معرض بازتولید علم و اندیشه است. اگر ما از این مرکز مهم غفلت کنیم باید بدانیم همان قدر که دانشگاه‌ها می‌توانند برای تولید اندیشه و پویایی معرفتی جامعه مفید باشند، در صورت غفلت ما می‌توانند به همان اندازه خطرناک باشند.

دشمن هم بی‌میل نیست که با این دو راهی که ذکر شد، ما را به خود مغفول کرده و این چنین اراده خود را به ما تحمیل کرده و پروژه نفوذ خود را با تنازع پیش ببرد. با این نگاه باید بدانیم که حوزه‌ها و دانشگاه‌ها و تمام مراکز اندیشه‌های ما درگیر چنین جریاناتی هستند که البته جریانات بلند مدت و چند ده ساله هستند.

و به نظر شما بزرگ‌ترین راهبرد خنثی‌سازی نفوذ چیست؟

بدون شک تولید علم، ما تا مصرف‌کننده و واردکننده و مترجم هستیم طبیعتاً در خطر تهدید هستیم. ما باید به سمت استقلال و آزادی علمی حرکت کنیم و این موضوع به معنی مولد شدن در حوزه علم.

به نکته‌ای اشاره کردید تحت عنوان تنزل مفهوم نفوذ به تنازعات سیاسی سطحی. گمان می‌کنم چنین اتفاقی پیشتر و در مفاهیمی مانند «صبیرت»، «اقتصاد مقاومتی» و... نیز رخ داده است. اینکه یک مفهوم لزوماً به دستاویزی بدل شده و فقط شاهد تکرار

دانشگاه

د

ما در این سال‌ها تولید علم کرده‌ایم، اما تجمیع علم نکرده‌ایم. غرب دقیقاً برعکس این موضوع، قدرت تجمیع بالایی دارد و می‌تواند واحدهای مختلف را یکپارچه کرده و در یک واحد مرکزی تجمیع کند. مثل شرکت‌ها و مؤسسات متعددی کار می‌کنند و ناسا حکم فرماندهی و سازماندهی آنها را به عهده دارد. اما واحدهای ما یا از هم جدا هستند و جز برای کار می‌کنند یا واحدهای کلان ما در هم ادغام می‌شوند که این هم مغل پویایی سازمانی است

اکبر باشد. ما در حال حاضر دچار همین ضعف در عرصه فرهنگ هستیم. نیروهای خوب و قابل اتکا زیاد داریم اما سازماندهی آنها اصلاً مطلوب نیست و نهادینه نشده است.

در واقع سازماندهی در دانشگاه‌های ما بیش از آن که از فضای داخلی دانشگاه‌ها نشئت بگیرد، نامشروع نیز دچار افت بزرگی هستیم. آن هم زمینه رفتار کنند که هم ثمربخش باشد و هم به ورطه شعارزدگی بيفتند؟

دانشجو به خاطر جوان بودن و ظرفیتهای روحی و حساسیت‌های ذاتی دارای ویژگی‌های خاصی است، اما به نظر می‌رسد بهترین راه آن باشد که در عین حالی که آرمانگرایی و احساسات خود را در رفتارهای خود به کار می‌گیرد اسیر افراط در احساسی‌گری نشود و تحلیل و منطق خود را نیز راجع بداند. در واقع تحلیل صحیح، نگاه نافذ و آرمانگرایی همراه با احساسات کنترل‌شده می‌تواند به برخورد مطلوب دانشجویی بینجامد. دانشجو باید حساس باشد و احساس مسئولیت کند، اما به این نکته نیز توجه داشته باشد که دشمن خیلی موقف از در پیچه احساسات وارد شده و با برانگیختگی احساسات می‌خواهد نفوذ کند. پادزهر این موضوع نیز احساس مسئولیت و نهادینه‌سازی احساس مسئولیت و منطق است. ما خیلی اوقات در زمینه نهادینه‌سازی دچار مشکلات عدیده هستیم. به این معنا که در کار فردی و شخصی خوب عمل می‌کنیم اما در کارهای نهادی ضعیف عمل می‌کنیم. شما به سال‌های دفاع مقدس نگاه کنید. در ابتدای جنگ شما ببینید وقتی که هنوز مردم وارد صحنه جنگ نشده بودند و فقط ارگان‌های نظامی ما و عقرباشینی می‌کردند. از زمانی که مردم وارد عمل شدند خطر آن‌رشی به وجود آمد. اما تدبیر امام راحل این بود که مردم وارد جنگ شوند و ارگان‌های نظامی مانند ارتش و سپاه و بسیج این نیروهای عظیم مردمی را سازماندهی می‌کنند. این تدبیر باعث موفقیت ما شد. تازه آن جهاد اصغر بود و چه بسا عرصه فرهنگ جهاد

به‌عنوان سؤال آخر، شما اشاره کردید که مسئولیت مهم جنبش دانشجویی آن است که احساس مسئولیت کند و سیاسی هم عمل نکند، اما می‌خواهم بپرسم فارغ از فضای سیاسی مانند منابع درسی و اساتید دانشگاهی که در باره آنها گفت‌وگو کردیم، به نظر تان کدام اقدامات فرهنگی یا شبه فرهنگی، یا در واقع ادتد نگاه کلان است که می‌تواند پروژه نفوذ در دانشگاه‌های ما را به شکست بکشد؟

ما باید واحدهای کوچک و سازماندهی بزرگ را مد نظرمان قرار بدهیم. به این معنا که فرضاً در جنگ تحمیلی واحدهای محلی مانند مساجد محله به عنوان هسته اولیه اقدام می‌کردند و همین واحدها در سطح کلان سازماندهی شده و در قالب نظامی هماهنگ می‌شد. این شبکه‌سازی باعث پایدایی و ایستایی نظرات می‌شود و در برابر نفوذ به‌طور پایدار می‌ایستد. سازماندهی خوشه‌ای باعث می‌شود که بتوان به‌طور ایستا و طولانی مدت در برابر این فضایستاد. طبعاً در این فضااستی که ولایت و رهبری در حکم تنج تسبیح عمل کرده و این چنین است که می‌توان در برابر تهاجم فرهنگی غرب که به‌به حال هژمونی دارد قدرتمند است مقاومت کرد. در برابر آن ایستاد و عقب‌نشست. این دقیقاً اتفاقی بود که در دفاع مقدس افتاد و ما باید الگویی مقاومتی خود در هفت سال جنگ تحمیلی را به عنوان الگویی نمونه در برابر نفوذ نیز به کار بگیریم. البته نکته بسیار مهمی را باید تأکید کنیم. ما در این سال‌ها تولید علم کرده‌ایم، اما تجمیع علم نکرده‌ایم. غرب دقیقاً برعکس این موضوع، قدرت تجمیع بالایی دارد و می‌تواند واحدهای مختلف را یکپارچه کرده و در یک واحد مرکزی تجمیع کند. مثل اتفاقی که در رابطه با ناسا می‌افتد. شرکت‌ها و مؤسسات متعددی کار می‌کنند و ناسا حکم فرماندهی و سازماندهی آنها را به عهده دارد. اما واحدهای ما یا از هم جدا هستند و جز برای کار می‌کنند یا واحدهای کلان ما در هم ادغام می‌شوند که این هم مغل پویایی سازمانی است. حالا نگاه کنید اگر ما بتوانیم در بحث تجمیع قدرتمند عمل رشد علمی دانشگاهی‌مان چندر بالا می‌رود. همین است که نظر یا تمان به عمل نمی‌رسد. تا وقتی که علم و نظریه به گونه عمل نرسد آسیب و خروجی آن مشخص می‌شود. اما الان ما در مرحله ترجمه و تئوری مانده‌ایم و نتوانسته‌ایم آنها را وارد عمل کنیم. ما باید نگاهمان را علمی و علمان را عملیاتی کنیم. در کنار آن نیز نگاهمان را سطح‌خرد به سطح راحر بردی و کلان ببریم. این‌طور است که می‌توانیم در برابر نفوذ باسیستم و بلکه فعالانه وارد این عرصه بشویم.

د

دانشگاه جزو مهم‌ترین مراکز یک جامعه است. به آن جهت که مرکز تبادل علم و اندیشه است و همواره در معرض بازتولید علم و اندیشه است. اگر ما از این مرکز مهم غفلت کنیم، مشکلاتی باید ببینیم. ما این دانشجویان چه مشکلی نداریم. باید ببینیم با این دانشجویان چه برخوردی می‌شود. ما تشکل‌سازی علمی‌مان ضعیف است و این نقطه ضعف بزرگی است. در این راستا باید بگوییم دانشجو اگر دو وجه علمی بودن به معنای روشمند بودن و قانونمند بودن و هدفمند بودن و سیاسی بودن به معنای تحلیل و تصمیم‌سازی فرآنجاحی و همچنین حساس بودن به پرسش‌نوشته کشور را داشته باشد، بزرگ‌ترین اقدام ضد نفوذ ضد عقب‌افتادگی و ضد تحجر است.

وقتی که موضوع نفوذ مطرح می‌شود طبعاً باید برخورد با این مقوله را از سه



حرف استاد

وضعیت آموزش عالی در کرمانشاه خوب نیست



دکتر رامین عبیری استاد دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه

زمانی‌نه چندان دور استان کرمانشاه با داشتن دانشگاه رازی و دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه قطب‌های دانشگاهی منطقه غرب کشور محسوب می‌شد، اما در سالیان اخیر استان کرمانشاه در امر توسعه دانشگاهی رشد کندتری داشته و این درحالی‌است که استان‌های دیگر کشور رشد سریع‌تری در این زمینه را تجربه کرده‌اند. هم‌اکنون دستیابی به سطح کمی و کیفی دانشگاه‌های استان‌های تهران، فارس، خراسان رضوی، اصفهان، آذربایجان شرقی، خوزستان و کرمان بسیار سخت‌است، به‌گونه‌ای که حتی می‌توان آنها را دانشگاه‌های پیشرو نامید. همچنین دانشگاه‌های استان‌هایی همچون سیستان و بلوچستان، سمنان، همدان، مازندران و در حال حاضر دانشگاه‌های استان کرمانشاه در زمره دانشگاه‌های متوسط کشور قرار دارند. دانشگاه‌های استان کرمانشاه که روزگاری نه چندان دور بالاتر از استان‌های همدان، ارومیه و سیستان بود، اما در حال حاضر پایین‌تر از آنها قرار دارند. در حال حاضر در استان سمنان بیش از پنج دانشگاه دولتی، در استان سیستان و بلوچستان پنج دانشگاه دولتی و در استان همدان پنج دانشگاه دولتی فعالیت دارند و این درحالی‌است که استان کرمانشاه تنها سه دانشگاه رازی، علوم پزشکی و دانشگاه صنعتی را دارد، با این‌وجود که دانشگاه صنعتی هم به‌تازگی به استان افزوده شد، اما متأسفانه با وجود کارکرد خوب اعضای هیئت علمی، دانشجویان و هیئت رئیسه دانشگاه به‌نظر نمی‌رسد که از نظر امکانات سخت‌افزاری وضعیت چندان مناسبی داشته باشد. مصوبه راه‌اندازی دانشگاه‌های صنعتی کرمانشاه، همدان و ارومیه اما تنها کافی است وضعیت این چند دانشگاه را با یکدیگر مقایسه کنیم و خواهیم دید که دانشگاه صنعتی کرمانشاه در مقایسه با دانشگاه‌های صنعتی مشابه عقب‌تر است. زمانی‌نه چندان دور در دفترچه از منون کارشناسی ارشد، استان کرمانشاه دو برابر برخی استان‌ها گرایش‌های مختلف کارشناسی ارشد را داشت، اما امروز همان دانشگاه‌ها بسیار بیشتر از کرمانشاه گرایش‌های تحصیلات تکمیلی را چه در ارشد و چه در مقطع دکترا دارا هستند.

روایت دانشجویی



مشکل شماسا!

■ **مریم کمالی نژاد**

خانم جان، شما این موارد رو باید قبل از ثبت‌نام بررسی می‌کردید، من که مسئول رفعت و آمد شما نیستم. این امرای گوید و دیوهر سرش را فرو می‌کند توی مانتیتور روبه‌رویش و فقیهه کم‌صدایی سر می‌دهد. من و دو نفر دیگر، متعجب نگاهش می‌کنیم. زن ریزنقش پشت میز کناری که بالای سر او هم تابلوی «کارشناس آموزش» نصب شده است، سر کم می‌کشد تا ببینید روی مانتیتور این یکی کارشناس چه خبر است، اما چیزی عایدش نمی‌شود.

آخـه کدوم دانشگاه تا ساعت ۸ شب کلاس بر گزار میکنه؟ خانم کارشناس هنوز سرش توی مانتیتور است و ادامه فقیهه‌اش، لبخندی شده گوشه لب‌هایش نشسته و راسالتش در آوردن حرص من است. زیر لب و بی‌تفاوت با لحن کشادگی می‌گوید:

به یاره فگتم، دیگه تکرار نمیکنم.

ناامیدی و استرس بعض می‌شود و جنگ می‌اندازد تو گلویم.

گوشه چشم‌هایم می‌سوزد.

پس من چی‌کار کنم؟ شما اصلاً میدونید هفته گذشته چه اتفاقی برای من افتاده؟ من که الکی نیگمک ساسات بر گزارای این کلاس

دیده. تا برسم خونه ساعت از ۱۰ شب هم گذشته.

مشکل شماسات، به کارشن کش دیگه، در رو هم پشت سرت

بیند.

در را می‌بندم، ساعت‌ام را نگاه می‌کنم، سه ساعت مانده تا زمان شروع آخرین کلاس امروز. می‌روم محسب کارت دانشجویی‌ام را تحویل می‌دهم و کلیدی که در سبست ۱۴ رویش خورده، تحویل می‌گیرم. کیفم را می‌چپانم توی کمد. کتابی را که هفته پیش به امانت گرفته‌ام باز می‌کنم؛ فصل شش، صفحه ۲۹۲، بالای صفحه نوشته‌ام از اینجا امتحان می‌گیرد. وسط صفحه پررنگ نوشته شده درد و ناراحتی؛ درد و ناراحتی از پیش‌در آمدهای پرخاشگری هستند، اگر موجودی درد و رنج احساس کند و نتواند از صحنه فرار کند، تقریباً ناگزیر دست به حمله می‌زند.»

چیزی توی سرم جابه‌جا می‌شود، عرصه می‌گیرم. ناخودآگاه خودم را جمع می‌کنم.

صدای موتورسیکلت می‌پیچد توی سرم، از آن روز هر وقت این صدا را می‌شنوم تک‌تک سلول‌هایم تپ می‌کشد و می‌لرزد. صدای موتورسیکلت با صدای سلیول‌هایم گم می‌شود. می‌دوم. صدای موتورسیکلت گام زورسیکلت گم می‌شود. می‌دوم. باد سرد به صورتم می‌خورد. مقابل خانه زهرا خانم می‌ایستم و دستم را می‌گذارم روی زنگ و برمی‌دارم. موتورسوار رسیده است کنار دستم، جنگ می‌اندازد توی معنق‌م، جیغ می‌کنم. کیفم را می‌کشد و فرار می‌کند.

از جایی برم. همه آدم‌های تو کتابخانه زل زده‌اند به من...